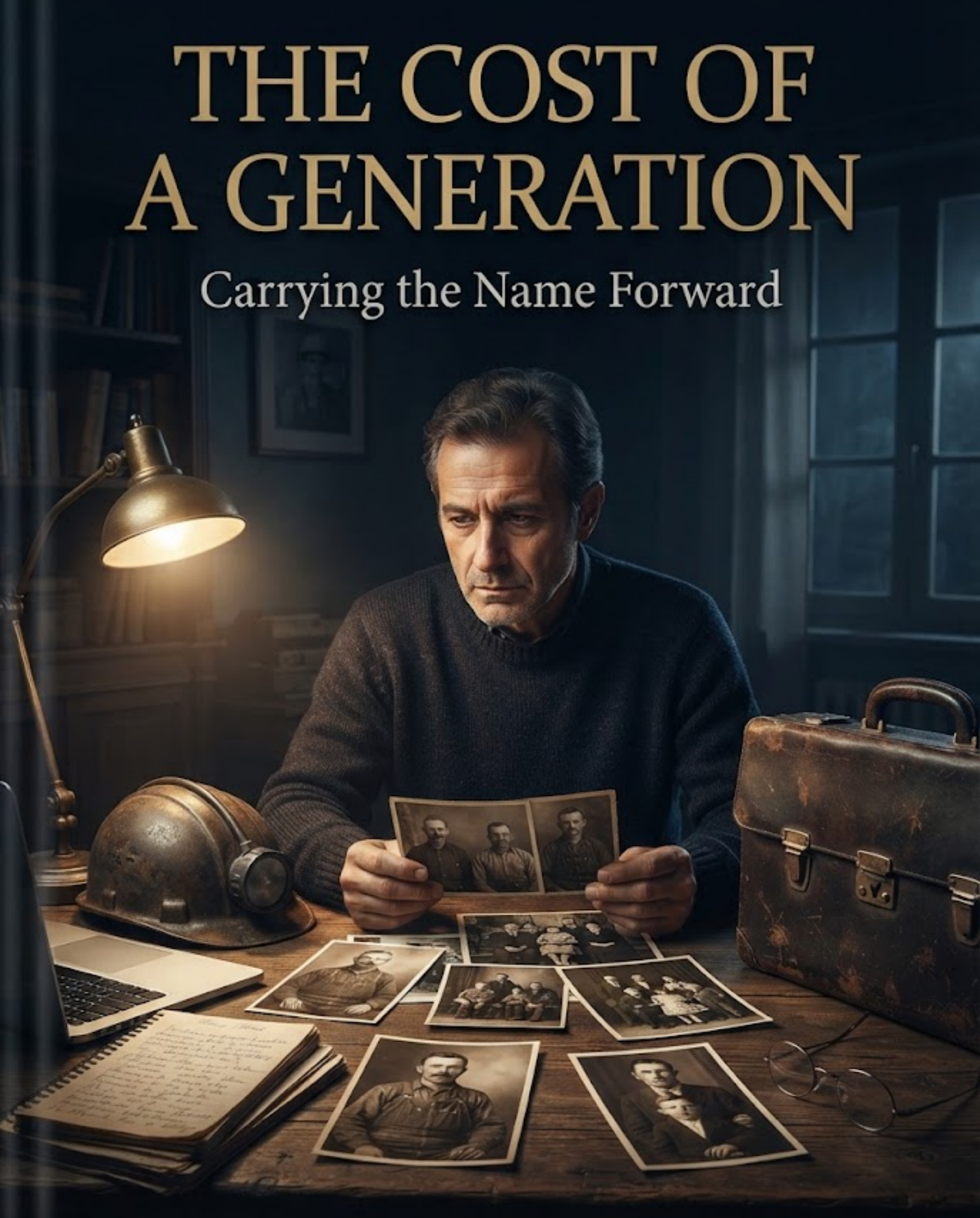
THE COST OF A GENERATION

Carrying the Name Forward



Ferdinando Frega – Nando the Scribe

Gillettenarrative.com

GILLETTE: بهای یک نسل

امروز روزی مثل بقیهٔ روزها نبود. پاره‌ای از زمان بود که در آن در سوگ نبودِ پدرم نشستم. اندیشیدم، به پدربزرگم فکر کردم، و در ذهنم از هر دوی آن‌ها تنها یک پرسش کردم: چرا مرا تنها گذاشتید تا میراث خانوادهٔ Frega را پاس بدارم و نامش را به یک نسل بدل کنم؟

عروسم، Sharon، شانه‌اش را برای گریستن به من پیشکش کرد. دلداری‌ام داد، آگاه از اینکه آنچه پیش رویم بود نه کاری آسان بود و نه پیچیده، نه برقی از نبوغ و نه کنشی از آفرینندگی، بلکه، در حقیقت، مأموریتی ناممکن. و تا آن زمان، خودم هم این را دریافته بودم.

حس کردم که پیش بردن آن به من سپرده شده است، با آغاز از سختی‌های زندگی پدربزرگم، چهل سال معدنچی، و زندگی پدرم، چهل سال نمایندهٔ فروش. و اما من، هجده سال از زندگی حرفه‌ای‌ام را وقف مادری کرده بودم که همیشه ستایشش کرده‌ام و به او احترام گذاشته‌ام، و از او هر درسی را گرفتم که یک عمر می‌توانست بدهد: درس‌هایی که برای شدن آنچه امروز هستم لازم بودند، هرچند هیچ نمی‌دانم فردا چه خواهم شد.

او مادر GILLETTE است.

سپس بار دیگر آن دست آشنا را روی شانه‌ام حس کردم، همان که راهنمایی‌ام می‌کند و به سوی چیزهای ناپنداشتنی هلم می‌دهد: یک فایل صوتی روی وب‌سایت، سپس دو تا برای نخستین آزمایش‌ها، سپس پنج تا برای اینکه ببینم سامانه تاب می‌آورد یا نه، سپس ده تا، به چند زبان، تا با مردم سخن بگوید.

و چرا همهٔ این‌ها؟

آمریکا خانهٔ من بود، هرچند در این لحظه هنوز مقصد مشخصی برنگزیده‌ام. فرانسه خانهٔ خانوادهٔ پدربزرگ Kamp بود.
هند زادگاه رهبر جهانی برند بود، پیشگامی در پی آن همه آمریکایی پیش از او.
برزیل، از سوی دیگر، بهترین زنی را که می‌توانست پیشکش کرده بود، و یاری کرده بود تا برندی که برای مردان زاده و به آنان تقدیم شده بود، پس از صدوسی سال تاریخ به بازشناسی راستینی از زنان بدل شود. گذشته از این، تقریباً همیشه زنان‌اند که تصمیم خرید را می‌گیرند، و بی آنان هیچ‌یک از این‌ها امروز ممکن نبود.
و سرانجام، ایتالیا، با ماندولین‌ها و گیتارهایش، محبوب‌ترین سازها برای آوازهای عاشقانهٔ زیر بالکن‌ها، که به درخواست عاشقان اجرا می‌شدند. و کارگردانان آن آوازها همیشه همان دو مرد بودند: پدرم و پدربزرگم.

خانوادهٔ فراموش‌نشدنی Frega.

به عکس‌هایشان نگاه کردم و همچنان گریستم. خوشبختانه تنها بودم، چون مهمان‌ها به کنار دریا رفته بودند.

سپس غافلگیری روز رسید: گذاشتن ویدئویی هشت‌دقیقه‌ای از خودم، بی‌صدا، در صفحهٔ Contact.

اما معنایش چه بود؟
نتوانسته‌ام بفهمم، و شاید بی‌درنگ هم نفهمم. اما مطمئنم که بعدها خواهم فهمید، همان‌گونه که اغلب پیش می‌آید.

در این میان، موسیقی YouTube را که سال‌ها پشت میزم همراهم بود کنار گذاشته‌ام، و از امروز به‌جایش به موسیقی وب‌سایت خودم گوش می‌دهم. به‌طرزی عجیب آشنا شده است، انگار همیشه آن را می‌شناختم، تقریباً انگار می‌خواهم خودم را قانع کنم که سرودی است تقدیم به کسانی که دیگر اینجا نیستند.

خداحافظ، پیرمردهای من.
Ferdinando